انواع ممازجت و نفی آنها از نحوه‌ی معیت خداوند متعال با اشیاء

ببینید حضرت علیه السلام فرمودند: «تمکن من الاشیاء لا بالممازجة»؛ خداوند متعال در هر چیزی هست؛ هر کجا بروید در هر چیزی هست. اگر ما باشیم و زبان مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، به ما اعتراض می‌کنند و راست هم می‌گویند. یعنی تو چه می‌گویی خداوند در هر چیزی هست؟! می‌فهمی که چه می‌گویی؟! اما امام علی‌علیه‌السلام که می‌دانیم رئیس الموحدین هستند، وقتی ایشان می‌گویند: «تمکن فی الاشیاء لابالممازجة»، باید خوب چشم‌هایمان را باز کنیم و ببینیم منظور از «تمکن» چیست و نفی در «لابالممازجة» چیست. روی این حساب است که الآن می‌خواهم عرض کنم که اگر «مزج» به‌معنای اختلاط است، حضرت علیه السلام می‌فرمایند: خدای متعال در هر چیزی هست، اما نه به این صورت که با آن چیز ممزوج شده باشد. اینطور نیست. حال ممزوج به چه صورت است؟ اصل معنای «مازجه»، این است که یک اصلی داریم که یک چیزی در آن می‌آید. «مزاجُهٗا زَنجَبيلًا»[1]، «وَمزاجُهٗ مِن تَسنيمٍ»[2]، «مزاجها کافورا»[3]؛ یعنی یک آب یا مایع داریم، کافور را در آن می‌ریزیم. اینجا مزاجش کافور می‌شود. چون آب اصل است. اگر دو مایع هم داشته باشیم، آنجا «تمازج» می‌شود.

خُب، حالا این ممازجت و اختلاط چیست؟ ببینید حضرت علیه السلام می‌خواهند، بگویند که خدای متعال محیط به هر چیزی است و در هر چیزی حضور دارد، اما مطلقاً سراغ «مزج» نروید. سراغ «اختلاط» نروید. هر چیزی که یک بهره‌ی بسیار کوچک از اختلاط داشته باشد، همراهی خدای متعال با اشیاء، از آن بریء است؛ این جور ممازجت را ندارد. دو مثال و دو طیفی که می‌توانم سریع بگویم تا به ذهنتان بیاید این است:

یکی مثل ممزوج‌بودن و سریان آب در درخت است. آب در درخت همراه درخت است؛ این یک جور ممزوج است. می‌گویید «الماء فی الشجر»؛ در تمام تار و پود این درخت آب ساری و جاری است. آب سریان دارد. این یک جور مزج و اختلاط است. اما علی أیّ‌حال، آب هست و ... . اما خدای متعال که به این صورت نیست؛ «لا بالممازجة». این مثال، ضعیف‌ترین موردی است که منظور حضرت علیه السلام از «ممازجة» باشد. شاید قوی‌ترین ممازجت، سریان روح در بدن باشد. نفس و روح در بدن ما ساری است؛ در همه‌ی اعضای ما حضور دارد. انگشت دست راست با انگشت دست چپ. هم زمان و در آن واحد روح در هر دوی آنها حضور دارد. در تمام تار و پود، بدن سریان دارد. این هم یک جور ممازجت و اختلاط است، اما اختلاط نفس مجردی است که در یک بدن مادی هبوط کرده است. با آب در درخت، خیلی فرق می‌کند. این خیلی متفاوت است اما در عین حال اختلاط است. یعنی خدای متعال در همه‌ی اشیاء حضور دارد اما نه مثل حضور نفس و روح در اعضای ما. چرا؟؛ چون بدن برای نفس است، اما عالم که برای خدا به‌منزله‌ی بدن نیست. بلکه او عالم را ایجاد کرده است، نه اینکه بدن باشد. «حق جان جهان است و جهان جمله بدن *** گر جان نبود، جمله جهان بی روح است». این شعری بود که یکی از اساتید زیاد می‌خواندند. ولی منظورشان این نبود که یعنی جهان، بدن خداوند متعال است؛ اینکه

معلوم است و واضح البطلان است. «حق جان جهان است» می‌خواهد یک نحو حضور خداوند متعال را بگوید و الا معلوم است که سریان نفس در بدن، سریان یک نوع ظریف و لطیفی از ممازجت می‌شود. پس «داخل فی الاشیاء لا بالممازجة»؛ یکی از انواع ممازجه، مزج و حضور و سریان نفس در بدن است.

شاگرد: جنابعالی اثباتی آن را می‌فرمایید؟ اینطور نیست، چطور است؟

استاد: ما فعلاً انواع ممازجه را بگوییم و اینها را نفی کنیم.

---

[1]. الانسان، آیه‌ی ۱۷.

[2]. المطففین، آیه‌ی ۲۷.

[3]. الانسان، آیه‌ی ۵.

بازبینی #2
ایجاد شده 29 ژانویه 2024 13:27:27 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 08:31:32 توسط ... .